1ST INTERNATIONAL CONFERENCE ON MANAGEMENT, EDUCATION AND TRAINING RESEARCHES IN EDUCATION
MARCH 10, 2024 | TEHRAN
۲۰ اسفند ۱۴۰۲
محـل برگزاری: تهران
۱ اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت، تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش
Archive of SID

بررسی عنصر کشمکش در رمان بوفکور

اکرم حکمی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش، اردل، چهار محال و بختیاری
akramhakami60@gmail.com

چکیده
عناصر داستان از اهمیت ویژه‌ای برای نگارش و بررسی آثار برخوردارند. بررسی آثار با توجه به ویژگی و کیفیت عناصر داستانی در آنها و ارتباط نحوه به کار بردن این عناصر و سبک نویسندگی، می‌تواند در درک بهتر و عمیق‌تر آثار تأثیر به سزایی بگذارد. یکی از این عناصر مهم و تأثیرگذار کشمکش است. علت اهمیت کشمکش‌ها این است که علاوه بر ایجاد جذابیت در رمان، مخاطب با محتوا و هدف نویسنده ضمن کشمکش‌ها و به‌وسیله شخصیتهایی که این کشمکش‌ها بینشان رخ داده است، آشنا می‌شود. تاکنون بررسی های زیادی بر روی رمان‌های بوفکور از منظره‌ای مختلف روانشناسی و جامعه شناسی و عناصر داستانی و... انجام شده‌است، اما توجه به عنصر کشمکش به‌عنوان عنصری مؤثر در سبک نویسندگی و بیان محتوا مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته‌است. انتخاب نوع کشمکش و بسامد آن بستگی زیادی به سبک نگارش نویسنده دارد. در این پژوهش نوع و بسامد انواع کشمکش‌های این رمان بررسی خواهد شد و انواع کشمکش از نظر درونی- بیرونی، اصلی- فرعی، ساکن بودن، براساس الگوی جمال میرصادقی و... مورد بررسی قرار خواهد گرفت. رمان بوفکور رمانی ذهنی و موجز برای بیان دنیای درونی راوی معترض به روابط افراد جامعه است و کشمکش‌های اصلی پیکره این رمان را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش اهمیت و انواع کشمکش در رمان بوفکور به شیوه تحلیل کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بوفکور، کشمکش، عناصر داستان.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

هنگام گفتگو درمورد داستان باید در نظر داشت که ساختار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ساختار یک داستان ارتباط مستقیمی با عناصر داستان دارد و یکی از عناصر اصلی داستان که از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است، پیرنگ داستان است و دلیل اهمیت آن نیز این است که ‘‘پیرنگ یا طرح از شاخص‌ترین و مؤثرترین عناصر است؛ به این دلیل که طرح، نقشه کار یا رئوس مطالب یا چارچوب داستان است’’ (یونسی،۹:۱۳۷۹).

پیرنگ، منطق داستانی است که در پیش روی ماست. بنابراین برقراری ارتباط بین مخاطب و داستان تا حدود زیادی به پیرنگ مناسب آن داستان، بستگی دارد. فورستر معتقد است ‘‘طرح؛ نقل حوادث داستان است با تکیه‌بر موجبیت و روابط علت و معلول’’ (فورستر، ۱۱۲:۱۳۶۹).

این حوادث یا اتفاقاتی که داستان از طریق پیرنگ سعی در مطرح کردن آنها دارد به‌وسیله افراد داستان یا شخصیتها انجام‌می‌شود. اما از منظر ادبیات داستانی ‘‘جدال روبه‌رو شدن دو نیرو و جبهه گرفتن آنها در برابر یکدیگر است، جدال سنگر بندی دو متخاصم و دو نیروی مخالف است’’ (براهنی،۱۶۱:۱۳۶۲). براهنی همچنین معتقد است’’ جدال، جدا از حادثه وجود ندارد، حادثه با جدال پیش می‌آید و منازعه را به اوج می‌رساند. جدال، وسیله تنازع بقا ست و قله آن حادثه است. هر تجربه با مخالف خود در پیکار است و ذات جدال در اینجاست’’ (همان:۱۶۲).

جمال میرصادقی کشمکش را این‌گونه تعریف می‌کند: ‘‘، به مقابله شخصیت‌ها یا نیروها با یکدیگر، کشمکش می‌گویند. کشمکش ممکن است از برخورد یا رویارویی شخصیتی با خودش یا با شخصیتی دیگر یا اندیشه‌ای با اندیشه دیگر یا جهان‌بینی با جهان‌بینی دیگر به وجود آید ‘‘ (میرصادقی، ۲۹۵:۱۳۸۸). کشمکش اگرچه جزء عناصر اصلی داستان بر شمرده نمی‌شود و ممکن است حتی نام مستقیمی از آن برده نشود اما نمی‌توان منکر اهمیت آن و تأثیری که بر روی پیرنگ می‌گذارد، شد. بر اساس اینکه شخصیت و داستان چه چیزی را به چالش بکشند و یا این چالش را چطور به ارائه دهند، کشمکش‌ها انواع مختلف و متفاوتی پیدا می‌کنند و گاه حتی نیازی نیست حتماً شخصیت دیگری برای مقابله با شخصیت اصلی وجود داشته‌باشد. کشمکش تقابل و درگیری ذهن، لفظ، عمل، عاطفه و اخلاق دو یا چند شخصیت با یکدیگر یا خود شخصیت با خود است و بر اساس این موضوع می‌توان کشمکش را به انواع مختلفی از جمله ‘‘کشمکش جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی تقسیم کرد’’ (همان:۷۳).

این کشمکش‌ها می‌توانند در ذهن شخصیت صورت بگیرند و مانند رمان بوف کور منجر به مونولوگ شود و یا می‌توانند در رفتار افراد متجلی شوند مانند درگیری‌های جسمانی یا اینکه نویسنده کشمکشی را که بین دو شخصیت وجود دارد در قالب عنصر گفتگو به مخاطب منتقل کند. گاه اصلاً شخصیتی در کشمکش با شخصیت دیگری، رو به رو نمی‌شود و صرفاً شخصیت با فکر خود یا قانون جامعه یا... درگیر می‌شود. ‘‘اگر شخصیت در برابر قانون حاکم بر جامعه، اصول اخلاقی و قراردادهای اجتماعی قیام کند، به کشمکش اجتماعی دست زده است’’ (موسوی،۱۸۵:۱۳۸۷). آنچه در داستان و برای پیرنگ اهمیت دارد تنها آوردن کشمکش‌هایی در طی روایت نیست، در واقع چگونگی بیان این کشمکش‌ها و طریقه وارد کردن این کشمکش‌ها به داستان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد که این کشمکش‌ها را می‌توان به‌صورت توصیفی یا توضیحی به مخاطب منتقل کرد اما یکی از پویاترین روش‌ها که نیاز به هوشمندی دارد و مخاطب را هم زمان با شخصیت، با روی دادن اتفاقات و شروع کشمکش‌ها در داستان همراه می‌کند گفتگو است. گفتگو و دیالوگ که ممکن است بین دو شخص یا شخصی با خودش یا شخصی با یک جسم یا فکر و ذهنیت و... باشد و از این طریق مخاطب را با سیر پیشبرد داستان و کشمکش‌ها آشنا کند و از این رو است که در بیان موارد کاربرد گفتگو گفته‌می‌شود ‘‘گفتگو در دست نویسنده آزموده، تقریباً به انجام هر کاری توانا است و از جمله وظایف آن مکشوف ساختن شخصیت و سرشت توصیف عملی / پرسوناژ داستان، پیشبرد آکسیون) وقایع داستان (کاستن سنگینی کار، وارد کردن حوادث در داستان، ارائه صحنه، دادن اطلاعات به خواننده ‘‘ (یوسفی،۳۵۰:۱۳۸۸). کشمکش یکی از عناصری است که سبک مورد نظر نویسنده در انواع و حتی تعداد آن می‌تواند تأثیر گذار باشد. هر نویسنده‌ای با توجه به اینکه چه سبکی را برای نوشتن اثر خود انتخاب کرده است نوع ارائه و پردازش خاصی در خصوص

www.SID.ir

Archive of SID

ارائه کشمکش‌ها باید انتخاب کند. برای مثال در دنیای واقعی ما همواره با کشمکش‌های مختلفی همراه نیستیم اما اگر همین دنیای واقعی و رئال ما تبدیل به دنیای خیالی و اصطلاحاً سورئالیستی شود و مخاطب با دنیای فراواقعی و خیالی ساخته ذهن شخصیت، مواجه شود کشمکش‌های درونی بیشتری در روایت مطرح می‌شوند. هر قدر این کشمکش‌ها ذهنی‌تر و غیر واقعی‌تر باشند نویسنده باید دقت و مهارت بیشتری برای واقعی جلوه دادن این کشمکش‌ها از خود نشان دهد و می‌توان گفت هدایت در بوفکور در این زمینه موفق بوده است. بوف کور شروع گونه‌ای نو از داستان‌نویسی در ایران، به‌حساب می‌آید و از این جهت بسیار حائز اهمیت است و رمانی نام‌آشنا برای مخاطبان خاص و عام ادبیات داستانی است. و اما چرا رمان بوف‌کور؟ از آنجا که پژوهش پیشرو، در رابطه با عنصر کشمکش یا جدال در داستان است، به نظر می‌رسد بوفکور گزینه مناسبی برای این امر باشد؛ چرا که چند نوع کشمکش در این روایت دیده‌می‌شود و برجسته‌ترین جدال آن، جدال با سنت و پدر سالاری و خود راوی است که در سر تا سر رمان به چشم می‌آید و یکی از وجوه قابل اعتنای بوفکور از منظر ادبیات داستانی و عناصر داستان است، به‌خصوص در زمینه جدال و کشمکش، که موضوع بررسی ما در این پژوهش است و تاکنون کسی به‌صورت تخصصی و چنان که شایسته است به آن نپرداخته است. ضمن اینکه باید به این نکته اذعان داشت که تأثیر سبک سورئالیستی بوفکور بر نوع ارائه کشمکش و نوع و تعداد کشمکش‌های این رمان می‌تواند رنگ و بوی خاص تری به این پژوهش بدهد. در رمان بوف کور با چهره پیرمردی مواجهیم که به اشکال مختلف و در قالب شخصیت های مختلف اما با یک توصیف ظاهر می‌شود. ‘‘پیرمرد چون نمودگار سنت پدرسالاری، به‌مرور به کابوسی تبدیل می‌شود که در آستانه خوشی‌های جوان کمین کرده و اضطرابی می‌پراکند. جدال روحی جوان با پدرسالار _چکیده و بن مایه فرهنگ ایرانی_ طرح داستان را می‌گستراند. جدالی که در نهایت به چیرگی پدر سالار میانجامد: او موفق می‌شود نقاش جوان را به‌شکل خودش در بیاورد، یعنی او را بکشد ‘‘ (میرعابدینی،۱۳۸۷: ۱۰۷).

تا اینجا در رابطه با بوفکور و ارزش انتقادی آن و علت انتخاب آن برای بررسی در این پژوهش را مطرح کردیم، اما لازم است ذکر کنیم که ‘‘بوفکور شناخته‌ترین اثر صادق هدایت نویسنده معاصر ایرانی، رمانی کوتاه و از نخستین نثرهای داستانی ادبیات ایران در سده ۲۰ میلادی است. این رمان به سبک فرا واقعی نوشته شده و تک‌گویی یک راوی است که دچار توهم و پندارهای روانی است’’ (اسحاق پور،۱۳۸۰:۸۶). در یکی از این رمان کشمکش اصلی کشمکشی ذهنی و کاملاً درونی است و در این پژوهش سعی بر آن است که عنصر کشمکش را در جایگاه واقعی و نقش مؤثر آن در پردازش داستان به‌صورت مستقل بررسی کرده و انواع کشمکش‌ها را در رمان یاد شده مشخص و انواع و بسامد استفاده از عنصر کشمکش و بسامد انواع آن در این رمان مطرح شده با هم مقایسه شود. ارتباط کشمکش با سایر عناصر داستان بحث درباره عناصر داستانی نیز همچون خود ادبیات داستانی جزء بحث‌های نوپا، در ادبیات فارسی به‌حساب می‌آید. منتقدان، طبق اصول خاصی به بررسی عناصر داستان می‌پردازند و معتقدند نویسندگان بزرگ طبق همین اصول مشخص، داستان‌پردازی کرده‌اند و به‌کارگیری این اصول برای کسانی که قصد نگارش داستان را دارند، اهمیت دارد و به‌نوعی به‌کارگیری عناصر داستانی را، از لوازم داستان‌نویسی می‌دانند. هر داستان از عناصر گوناگونی ساخته شده‌است که برخی از این عناصر، عناصر اصلی داستان هستند و به‌هیچ‌وجه قابل حذف از داستان نیستند، برخی جزء اجزای فرعی داستان به‌شمار میروند. در این پژوهش عنصر مورد نظر، کشمکش است. اما برای درک بهتر اهمیت این عنصر در داستان، لازم است در مورد عناصر دیگری نیز صحبت شود. یکی از این عناصر پیش برنده رمان شخصیت است. شخصیت در تعریفی ساده، انسانی است که به خواسته نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد و کنش‌های مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه بیرون می‌رود. البته در نگاهی دیگر: «شخصیت موجودی پویا است که در کنش‌های داستانی ظاهر می‌شود و اگرچه از طرح کلی داستان پیروی می‌کند ولی گاهی، خود ابتکار عمل را به‌دست گرفته و همه‌چیز را رهبری می‌کند» (ر. ک. اسکولز، ۱۳۹۳. ۵۸). منتقدان همواره اذعان می‌کنند که طرح یا پیرنگ، در بین عناصر داستانی یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عناصر است و اگرچه موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، عنصر کشمکش خواهد بود اما هرگز نمی‌توان منکر ارتباط بسیار زیاد کشمکش و پیرنگ شد. کشمکش یکی از عناصر مرتبط با پیرنگ است که می‌توان حتی آن را یکی از عناصر تشکیل دهنده پیرنگ به‌حساب آورد. با توجه به اینکه حوادث در هر داستان به

www.SID.ir

Archive of SID

وسیله شخصیتها ایجاد می‌شوند باید گفت: پیرنگ و شخصیت با هم آمیختگی دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ‘‘از مقابله این شخصیتها با هم کشمکش به وجود می‌آید، بنابراین پیرنگ همیشه با کشمکش سروکار دارد. یعنی از برخورد عمل شخصیت با شخصیت‌های اصلی داستان یا عمل شخصیت‌های مخالف و مقابل، کشمکش داستان آفریده میشود’’ (میرصادقی، ۱۳۸۸:۷۱).

‘‘کشمکش یکی از مهم‌ترین سازه‌های بنیادین در طرح داستان به‌شمار میرود’’ (رنجبر و دیگران، ۱۳۸۹:۲۳۶).

طبق همین طرح و الگو است که شخصیتها در قالب قهرمان و ضد قهرمان، شخصیت مفید و خاکستری، تز و آنتی‌تز و غیره، در برابر یکدیگر قد علم می‌کنند. برای پیشبرد رمان باید این شخصیتها در برابر هم قرار بگیرند و موضع خود را در برابر برخی اتفاقات مشخص کنند تا از طریق همین تضاد و تقابل‌ها، نویسنده بتواند فضاها و اتفاقات جدید را بیافریند. ‘‘داستان؛ مجموعه حوادثی است که شخصیت بدان شکل می‌دهد. چنانچه داستان‌پرداز شخصیت‌های داستان را به‌شکل واقعی به تصویر در می‌آورد، در مواردی ناگزیر باید آنها را در مقابل یکدیگر قرار دهد تا از این رویارویی عنصر کشمکش به وجود آید. در واقع کشمکش تقابل و درگیری ذهن، لفظ، عمل، عاطفه و اخلاق دو یا چند شخصیت با یکدیگر یا با خود است. کشمکش باعث تنش می‌شود و این تنش‌ها به داستان پویایی و جذابیت می‌بخشند. بدین وسیله داستان‌پرداز، خواننده را تا پایان با خود همراه میکند’’ (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

با توجه به این مطلب، عنصر کشمکش برای هر داستانی ضروری به نظر می‌رسد. داستان بدون کشمکش، داستان عاری از تحرک و پویایی و اوج و فرود به نظر می‌رسد و این یکنواختی و نداشتن ضربان زندگی و پویایی در اثر، باعث می‌شود مخاطب هنگام خواندن رمان، دچار یکنواختی و کسالت شود و شوق و انگیزه‌ای برای مطالعه ادامه رمان، از خود نشان ندهد.

وجود کشمکش در داستان، پیرنگ را محکم‌تر می‌کند و زمینه لازم برای حرکت حوادث داستان به‌سمت نقطه اوج را ایجاد می‌کند. جان پک در اهمیت عنصر کشمکش میگوید’’ در یک اثر ادبی، همواره باید نوعی کشمکش وجود داشته‌باشد وگرنه داستانی وجود نخواهد داشت. تشخیص تضاد اصلی، یکی از سریع‌ترین راه‌های درک داستان است’’ (پک،۱۳۶۶: ۱۶).

اگر در داستان تضاد وجود نداشته‌باشد، هیچ کشمکشی ایجاد نمی‌شود و در نتیجه داستان پیش نمی‌رود.

کنش‌ها و واکنش‌های یک شخصیت است که برای مخاطب جذاب است، چرا که در صورت وجود این تقابل و کشمکش، مخاطب همواره برای پی بردن به ادامه مطلب سعی دارد داستان را دنبال کند و به نحوه مقابله شخصیت با حوادث و موانع موجود در زندگی اش پی ببرد.

‘‘کشمکش از عناصری است که بر کنش و جذابیت داستان تأثیر مستقیمی دارد. کشمکش می‌تواند به‌منزله نقطه اوج این حوادث به‌شمار آید. هر داستان به‌وسیله جدال و کشمکش نیرو می‌گیرد و تحرک می‌یابد. در غیر این صورت داستان به‌سوی نقل ساده و بدون تحرک پیش میرود’’ (موسوی و زارعی و مددی، ۱۳۹۲: ۳۳۶).

کشمکش چیست؟

هر گاه شخصیت داستان به مقابله با درون خودش، دیگران، قراردادهای اجتماعی، دین و اعتقادات، رفتار و تفکر خاص یا طبیعت بپردازد، جدال یا کشمکش به وجود آمده است. تعاریف گوناگونی در مورد کشمکش و جدال وجود دارد و اعتقادات زیادی در مورد اینکه اصلاً می‌توان جدال یا کشمکش را جز عناصر اصلی در نظر گرفت یا اینکه باید آن را یکی از عناصر فرعی و زیر مجموعه پیرنگ دانست.

در تعریف زیر از پیرنگ، کشمکش زیرمجموعه عنصر پیرنگ به‌حساب می‌آید و در این پژوهش این دیدگاه مدنظر است.

‘‘پیرنگ یا طرح از اشتراکات عمده و اساسی داستان کوتاه و رمان است که نقشه، طرح یا الگوی حوادث داستان است و چونی و چرایی حوادث را در داستان نشان‌می‌دهد و عناصر ساختاری آن عبارتند از: گره افکنی، کشمکش، هول و ولا، بزنگاه، نقطه اوج و گرهگشایی’’ (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۹۸ – ۲۹۷).

در این تعریف که میرصادقی از پیرنگ ارائه داده است، آن را یکی از اجزای اصلی داستان در نظر گرفته و کشمکش، گره افکنی، هول و ولا، نقطه اوج و گره‌گشایی را، اجزای فرعی تشکیل دهنده پیرنگ دانسته‌است. با این حال در برخی تعاریف و دسته‌بندی‌ها، جدال

www.SID.ir

Archive of SID

یا کشمکش را، یکی از اجزای مستقل و اصلی به‌حساب آورده‌اند.

"عوامل قصه عبارتند از: تجربه، جدال، حادثه، طرح و توطئه، شخصیت، زمینه، محیط، لحن و الگو" (براهنی، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

کشمکش درونی- کشمکش بیرونی

در نگاهی کلی به عنصر کشمکش، با تقسیم بندی ای کلی از انواع کشمکش مواجه می‌شویم. منشأ این کشمکش‌ها ممکن است محرک بیرونی داشته‌باشند و از دنیایی نشئت بگیرند که شخصیت داستان، در آن قرار دارد و ممکن است منشأ آن درون شخصیت باشد. بر این اساس کلی‌ترین نوع کشمکش بر اساس این نوع تقسیم‌بندی کشمکش درونی و بیرونی است.

"داستان دربردارنده حرکت و ماجرا است. وقتی نیاز شخصیت داستان و رفتار و کردار او با مانع برخورد می‌کند، کشمکش شروع می شود. این مانع می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. آنچه مربوط به حوزه درونی می‌شود؛ کشمکش شخصیت با خود، وجدان، تفکر و ذهنیت خود او است و آنچه به حوزه بیرونی مربوط می‌شود؛ برخورد شخصیت با پدیده‌های بیرونی مانند شخصیت‌های دیگر جامعه، پدیده‌های طبیعی و... مربوط میشود" (ر.ک. زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

کشمکش جسمانی- ذهنی- عاطفی- اخلاقی

بر اساس اینکه کشمکش چه بعدی از شخصیت را درگیر کرده باشد، می‌توان تقسیم بندی دیگری برای کشمکش ارائه داد: ممکن است کشمکش پیش‌آمده، تنها درگیری جسمی بین دو شخصیت باشد و یا ممکن است این کشمکش به‌صورت ذهنی بین نگرش شخصیت داستان و نگرش و دیدگاه سایر شخصیتها پیش‌آمده باشد، که گاهی این تعارض بین دو حس متفاوت به وجود می‌آید و دو حس متفاوت در شخصیت، مقابل هم قرار می‌گیرند و شخصیت درگیر رد و قبول یکی از این حس‌ها می‌شود. گاه شخصیت در برابر قوانین و باید و نبایدهای از پیش تعیین‌شده، قرار می‌گیرد و درگیر این موضوع می‌شود که: آیا کار درست را انجام می‌دهد یا نه؟ بر این اساس "کشمکشها را به جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی تقسیم میکنند" (ر. ک. میرصادقی،۱۳۸۸: ۷۳ -۷۴).

کشمکش جسمی، معمولاً پررنگ‌ترین و تاثیرگذارترین نوع کشمکش است و به‌خوبی در ذهن مخاطب باقی می‌ماند و به‌سادگی در داستان قابل تشخیص است، اما کشمکش ذهنی و عاطفی و اخلاقی نحوه بیان و ارائه پیچیده‌تری دارند و به‌راحتی قابل تشخیص و تفکیک نیستند.

کشمکش‌های اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری، جسمانی

با توجه به اینکه کشمکش، بین شخصیت داستان و چه کسی اتفاق میافتد، می‌توان گفت شخصیت یا با جامعه و هنجارهای اجتماعی، دچار دوگانگی می‌شود و یا با طبیعت و پدیده‌های طبیعی؛ چون پیری و بلایای طبیعی و... یا با چیزی در درون خود شخصیت، یا در گفتار و کلام شخص؛ چه خطاب به خود، چه خطاب به دیگران و چه طی درگیری فیزیکی با شخصیت انسانی یا غیر انسانی. پس بر اساس اینکه شخصیت با چه نیرویی در تقابل است می‌توانی کشمکش را به اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری و جسمانی تقسیم کرد. " کشمکش با توجه به‌طرف مقابل به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱- اجتماعی ۲-با طبیعت ۳- درونی، گفتاری، جسمانی. زیباترین جدال‌ها در هر داستان، کشمکش درونی شخصیتها است و از سوی دیگر این نوع کشمکش پایه و اساس دیگر انواع کشمکش است. همچنین در داستان‌های حادثه‌ای، بیشتر کشمکش جسمانی رخ می‌دهد و کمترین نوع کشمکش در داستان، کشمکش اجتماعی است. در هر داستان نوع کشمکش‌ها، به موضوع مطرح شده در آن داستان بستگی دارد" (موسوی و دیگران،۱۳۹۲:۲۲۶).

بوفکور

بوفکور عنوان شناخته‌شده‌ترین اثر صادق هدایت است. این رمان، اولین رمان فارسی به سبک اروپایی است که با وجود اینکه جزو اولین آثار خلق شده ایران به سبک غرب است، جزو آثار ماندگار و شاخص ادبیات‌معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

رمان بوفکور رمانی سورئالیستی است که مهم‌ترین اثر صادق هدایت به‌شمار می‌رود. این اثر که دارای دو بخش است. بخش اول در مورد روایت زندگی راوی نقاشی است که عاشق زنی اثیری شده‌است و زن در خانه راوی می‌میرد و... در بخش دوم راوی داستان

www.SID.ir

Archive of SID

زندگی خودش را بیان می‌کند که در جوانی با دختر عمه خود ازدواج کرده است و در زمان پیری از همسرش متنفر شده و در عین حال او را دوست دارد و در نهایت هم همسرش را می‌کشد و...

بر اساس سبک رئالیستی که هدایت برای رمان خود انتخاب کرده است محتوا، شخصیت، فضا و مکان و پیرنگ خاص این گونه داستانی را، در خود جای داده است. در واقع می‌توان گفت آنچه در سبک‌های داستان‌نویسی متفاوت است نحوه استفاده از عناصر داستان در آنهاست. همان طور که این نوع رمان نیاز به شخصیت‌های خاص خود دارد که پیرنگ خاصی برای آن رقم می‌زنند، این شخصیت‌های متفاوت کشمکش‌های مختص به خود را نیز دارند. کشمکش‌هایی که مختص شخصیتی منزوی و درون‌گرا است. حتی نحوه ارائه این کشمکش‌ها نیز با کشمکش‌هایی که در رمان‌های رئالیستی و غیره وجود دارد، متفاوت است و باید متناسب با نوع این رمان‌ها و سبک نوشتن آنها و محتوای خاصی که این رمان‌ها در خود جا داده‌اند کشمکش‌ها انتخاب و پرداخته شوند. به نظر می رسد هدایت در این خصوص بسیار موفق بوده است.

ارتباط بین سورئالیسم و نوع کشمکش‌های اثر

شخصیت، زمانی که در تعارض با شخصیت یا اشخاص یا نیرویی قرار می‌گیرد دست به مقاومت و مخالفت با او می‌زند. از این تنش های ایجاد شده با عنوان کشمکش یاد می‌شود. اگر در داستان با شخصیتی مواجه باشید که به هر دلیل درونی (مثل منزوی بودن، خجالتی بودن، اعتماد به نفس نداشتن و...) یا هر دلیل بیرونی (مثل: ترس از کشته‌شدن، نداشتن شرایط اعتراض و درگیری، نداشتن هم‌صحبتی که او را درک کند و...) امکان بروز نارضایتی‌های خود را نداشته‌باشد. آنگاه شخصیت همه‌چیز را درون خود نگه‌می‌دارد و بیشتر کشمکش‌ها به‌صورت درونی و در قالب مونولوگ‌های شخصیت خطاب به خودش، بیان می‌شوند.

هدایت بوفکور را در شرایطی نوشته است که تحت‌تأثیر واقعیت‌های جامعه نویسنده، شخصیت ارائه شده در بوفکور کمترین امکان بروز کشمکش‌های خود با جامعه و پدرسالاری را دارد.

‘‘هدایت، نویسنده عصر شکست است. نهضت مشروطه که نویسندگان و روشنفکران به آن چشم امید بسته‌بودند شکست خورده و جای خود را به استبداد سیاه رضاخانی داده است. همه تلاش‌ها نقش برآب شده و از سوی دیگر جهل و خرافه‌پرستی عامه، آب به آسیاب استبداد می‌ریزد و هرگونه روزنه امیدی را به روی روشنفکر درد آشنا می‌بندند. هنرمند متجدد، دیگر نمی‌تواند همچون روشنفکر اصلاح‌طلب عصر مشروطه، رمان تاریخی بنویسد و به تحریک افکار عمومی دلخوش کند و چون اسلاف نزدیک خود در رمان‌های منتقدانه اجتماعی به شرح آلام و مصائب زندگی بپردازد’’ (محمودی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

شاید بتوان به جرئت گفت اگرچه این نگرش، که تصور شود شخصیت راوی در بوفکور، خود نویسنده است و در واقع هدایت زندگی و شخصیت خودش را در این رمان به تصویر کشیده کاملاً اشتباه است، اما نمی‌توان منکر این نکته شد که هدایت در پرداخت این رمان، شخصیتی را مدنظر داشته که در ایران زندگی می‌کند و در واقع مانند خود هدایت، اوضاع اختناق آمیز کشور را در آن سال‌ها تجربه می‌کند. صادق هدایت، احساسات خود و سایر مردم را در نظر گرفته تا با هنرمندی و مهارتی که در نویسندگی دارد این شخصیت را به بهترین نحو ممکن، نماینده شخصیتی واقعی قرار دهد و به‌شکل باورپذیری به مخاطب ارائه دهد.

هدایت در بوفکور، به شرح رؤیاهای خود می‌پردازد و گویا خوابی را که دیده است برای مخاطب می‌نویسد. این خواب‌ها ناخودآگاه عمیق و حساس او را برای مخاطب به تصویر می‌کشد و صحنه‌های وهم‌آلود و مبهم و پیچیده را به وجود می‌آورد.

‘‘احساس نومیدی و بی‌اعتقادی هنرمند نسبت به جهان خارج باعث می‌شود تا به درون خود پناه ببرد و تلاش کند تا در این سیر درونی زوایای این عالم ناشناخته را کشف کند. یکی از وجه‌های این درونگرایی و اعتراضات درونی نویسندگان در رمان، منجر به ظهور مکتب سورئالیسم و وجود جریان سیال ذهن به رمان‌ها شد’’ (همان: ۱۲۵- ۱۲۳).

راوی در بوفکور، نمودی داستانی از نویسنده و همه کسانی است که به‌نوعی، به جامعه ایرانی و آنچه در آن می‌گذرد اعتراض دارند اما نمی‌توانند این اعتراضات را در کشمکش‌های بیرونی و جسمی بیان کنند. پس ناگزیر آن را در درون خود حبس می‌کنند و حاصل آن نوشتن از این موانع عاطفی و اجتماعی برای سایه روی دیوار، از زبان راوی درون رمان و از طرف هدایت برای مخاطبان، شده

www.SID.ir

Archive of SID

است.

‘‘با مسلط شدن و پیچیده‌تر شدن استبداد حاکم، که کشش هیچ نوع انتقادی را ندارد، روشنفکر ایرانی- که شکست انقلاب مشروطه را نیز پشت‌سر دارد- حساس‌تر شده‌است و چون جایگاه اجتماعی خود را نمی‌یابد به درون رانده می‌شود. روشنفکر مدرن و اندیشمند در جامعه آیینی و استبدادزده مطرود و لعنت شده، گرفتار بحران درونی است’’ (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۹۷).

هدایت امیال و اعتقادات خود را، که در تضاد با جامعه ایرانی است در قالب رمان بوفکور و از طریق راوی به مخاطب عرضه می‌کند. هرآنچه راوی میاندیشد روبه‌رو می‌شود و بدیهی است که در این صورت آنچه مخاطب از زبان راوی می‌خواند غیر منطقی باشد و یا از نظر زمان و مکان، پیرو منطق به نظر نرسد.

‘‘بسیاری از دردهای حسی ما، آنگاه که به زبان معمول برگردانده می‌شوند کاملاً غیر واقعی به نظر میرسند’’ (ایدل،۱۳۷۴:۲۶).

در رمان‌های سورئالیستی مخاطب با رانده شدن شخصیت معترض به درون خودش مواجه است و در واقع یکی از وجه های اصلی بروز مکتب سورئالیست، اعتراضات سرکوب شده‌ای است که به درون ذهن شخصیت عقب رانده‌شده‌اند. از آنجا که رمان بوفکور در زمان خفقان و عدم امکان ارائه مستقیم انتقادات سیاسی و اجتماعی، در جامعه و آثار هنری نوشته شده‌است و شخصیت منزوی و معترض راوی متعلق به چنین دورانی است.

زمانی که فرد نتواند مطابق میل خودش پیش برود دچار ناکامی می‌شود. این ناکامی‌ها نوعی کشمکش عاطفی، به‌حساب می‌آیند و منجر به واکنشهایی می‌شوند که فرد را از واقعیت برهانند.

‘‘کشمکش درست جایی شروع می‌شود که نیاز شخصیت و رفتار یا کردار مبتنی بر آن، با مانع برخورد کند’’ (بینیاز، ۱۳۸۷: ۲۶).

راوی بوفکور که با جامعه در تعارض است و همواره دچار کشمکش‌های عاطفی است، رفتارها و حرف‌ها و انتقادات خود را به دیگران نسبت می‌دهد. گویا دیگران را مسبب آن می‌داند و یا ارتکاب به‌نوعی کارها را که در ذهن خود ناپسند می‌داند به آنها نسبت می‌دهد. همین امر باعث می‌شود، در طی روایت، فرد دیگری را همواره خود تصور کند و رفتار و اعمال خود را با او، به‌صورت شراکتی بیان کند.

کشمکش‌های اصلی و فرعی در بوفکور

علاوه بر کشمکش‌های اصلی، در رمان بوفکور کشمکش‌های فرعی معدودی نیز وجود دارد که در این بخش به تفکیک درمورد آنها مطالبی مطرح خواهد شد.

۱-کشمکش‌های اصلی در بوف کور

کشمکش‌های اصلی، کشمکش‌های غیرقابل حذف و تأثیر گذار در داستان هستند که شاکله اصلی داستان حول محور آنها شکل می گیرد. در بوفکور سه نوع کشمکش اصلی وجود دارد.

۱- کشمکش بین دنیای خیال و دنیای واقعی

۲- کشمکش راوی با سرنوشت

۳- کشمکش راوی با مرگ

۱- کشمکش بین دنیای خیال و دنیای واقعی

بوفکور از دو قسمت تشکیل شده‌است: قسمت اول بوفکور، دنیای اثیری است که در ذهن راوی قرار دارد و قسمت دوم دنیای واقعی و زندگی واقعی که در اطراف راوی در جریان است.

از دنیای واقعی فراری است و سعی دارد همه عناصر دنیای واقعی را به‌صورت خیالی و ترسناک جلوه دهد، تا فرارش از دنیای واقعی را توجیه کند.

‘‘ترس اینکه پرهای متکا تیغه خنجر بشود، ترس اینکه تکه نان لواشی که به زمین میافتد مثل شیشه بشکند، دل‌واپسی اینکه اگر خوابم ببرد، روغن پیه‌سوز به زمین بریزد و شهر آتش بگیرد، وسواس اینکه پاهای سگ جلوی دکان قصابی مثل سم اسب صدا بدهد،

www.SID.ir

Archive of SID

دلهره اینکه پیرمرد خنزرپنزری جلوی بساطش به خنده بیفتد، آن‌قدر بخندد که جلوی صدای خودش را نتواند بگیرد، ترس اینکه کرم توی پاشویه حوض‌خانه‌مان، مار هندی بشود، ترس اینکه رختخوابم سنگ قبر بشود و به‌وسیله لولا دور خودش بلرزد و مرا مدفون بکند و دندانه‌ای مرمر به هم قفل بشود، هول و هراس اینکه صدایم ببرد و هر چه فریاد بزنم کسی به دادم نرسد" (هدایت،۱۳۸۳: ۱۰۳).

کشمکش راوی با سرنوشت و مرگ

در بخش دوم رمان، راوی از بیماری جسمی ای رنج می‌برد که حکیم باشی و دایه و لکاته و دیگران از او قطع امید کرده‌اند. همه به اتفاق معتقدند که سرنوشت راوی مرگ است. راوی گاه خودش هم این را می‌پذیرد و گاه خودش هم با مرگ مبارزه می‌کند. این مبارزه گاهی ذهنی است و گاهی در دنیای خواب برای او اتفاق میافتد و گاه در دنیای واقعی و با مقاومت در برابر بیماری. "نزدیک طلوع فجر بود و ناخوش‌ها می‌دانند در این موقع مثل این است که؛ زندگی از سر حد دنیا بیرون کشیده می‌شود، قلبم به‌شدت می تپید ولی ترس نداشتم، چشم‌هایم باز بود ولی کسی را نمی‌دیدم چون تاریکی خیلی غلیظ و متراکم بود. چند دقیقه گذشت. یک فکر ناخوش برایم آمد: با خودم گفتم شاید اوست، در همین لحظه حس کردم که دست خنکی روی پیشانی سوزانم گذاشته شده، به خودم لرزیدم. دو سه بار از خودم پرسیدم: آیا این دست عزرائیل نبوده است؟ و به خواب رفتم" (همان: ۷۹- ۸۰).

۲-کشمکش‌های فرعی در بوفکور

همان طور که اشاره شد کشمکش‌های اصلی رمان بوفکور شامل دو نوع کشمکش است، که بیشتر رمان را در بر گرفته است. به‌جز موارد ذکر شده در رمان بوفکور، مخاطب با کشمکش‌های دیگری مواجه می‌شود که زیر مجموعه هیچ‌یک از انواع کشمکش‌های اصلی ذکر شده قرار نمی‌گیرند.

این کشمکش‌ها، کشمکش‌هایی هستند که به فراخور فضا و زمان و مکان داستان به راوی تحمیل می‌شوند و یا یکبار و طی شوک عصبی و تشنج حاصل از تب و بیماری و یا توهم حاصل از خوردن شراب و استعمال تریاک، برای راوی پیش می‌آیند. برای نمونه وقتی راوی با دایه‌اش دچار درگیری می‌شود و طی کشمکشی بیرونی اقدام به ریختن غذا و پرتاب کردن ظرف غذا می‌کند این کشمکش، کشمکشی فرعی به‌حساب می‌آید. نمونه‌های این نوع کشمکش‌ها در رمان بوفکور دیده‌می‌شود و تعداد کمی از آنها در رمان وجود ندارند.

کشمکش‌های درونی و کشمکش‌های بیرونی در بوفکور

کشمکش می‌تواند درونی یا بیرونی باشد در این اثر هر دو نوع قابل تشخیص است و در اینجا هر یک جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-کشمکش‌های درونی در بوفکور

کشمکش‌های درونی، کشمکش‌هایی هستند که در ذهن شخصیت شکل می‌گیرند و ایده و نظر و اعتقادات مختلف یک فرد به‌صورت ذهنی مطرح می‌شوند.

اکثر کشمکش‌های رمان بوفکور یا کاملاً درونی و محدود به ذهن راوی باشند و یا در صورت واقعی بودن و بیرونی بودن آنها، مخاطب نسبت به اینکه چنین اتفاقاتی به‌راستی در دنیای بیرون رخ داده است یا نه مشکوک باشد، مثل مرگ زن اثیری، حتی مخاطب می تواند اسیر شکی بسیار بزرگ‌تر از این شود که آیا اصلاً زن اثیری وجود خارجی دارد و تسلیم شدن به راوی واقعی است و...

۲-کشمکش‌های بیرونی در بوفکور

پیش از این، در مورد سبک نگارش رمان بوفکور و اینکه بوفکور یک رمان ذهنی است و در نتیجه بدیهی است که: سیر اتفاقات و حوادث و کشمکش‌های داستان بیشتر ذهنی و درونی باشد، صحبت شد. اما همان طور که اشاره شد، در بخش دوم رمان بوف کور، وقایع و حوادث واقعی و بیرونی بیشتر اتفاق میافتند و کشمکش‌های روایت بیشتر به‌صورت بیرونی هستند. بااین‌حال نمی‌توان این

www.SID.ir

Archive of SID

موضوع را نادیده گرفت که ممکن است همه اتفاقات در ظاهر واقعی سراسر رمان در ذهن راوی اتفاق افتاده باشند و نمود بیرونی نداشته‌باشند و یا اینکه راوی آنچه را در بیرون اتفاق افتاده‌است، از زاویه دید خود بیان کرده و واقعیت ذهنی راوی با حقیقت بیرونی یکسان نباشند.

"از اینکه بعد به مقدار مشروب و تریاک خودم افزودم. اما افسوس به‌جای اینکه این داروهای ناامیدی فکر مرا فلج و کرخت بکند، به جای اینکه فراموش بکنم، روزبه‌روز، ساعت به ساعت، دقیقه‌به‌دقیقه، فکر او، اندام او، صورت او، خیلی سخت‌تر از پیش جلوم مجسم میشد" (همان: ۴۴-۴۳).

انواع کشمکش از نظر طرف مقابل در بوفکور

بر اساس اینکه چه کسی مخاطب شخصیت در کشمکش‌ها قرار بگیرد، تقسیم بندی خاصی وجود دارد که کشمکش‌ها را به کشمکش های اجتماعی، ذهنی، گفتاری، جسمانی و... تقسیم نموده‌است.

برای انواع این کشمکش‌ها نمونه‌های ذکر خواهد شد.

۱-کشمکش اجتماعی

یکی از انواع کشمکش، کشمکش گروه‌ها و اعتقادات اجتماعی با یکدیگر است. این کشمکش‌ها ممکن است به‌صورت ذهنی یا جسمی تجسم پیدا کنند. در رمان بوفکور راوی گریزان از واقعیت و جامعه است و در واقع ارتباط خاصی با جامعه به‌معنای وسیع آن ندارد اما کشمکش او با افکار و رویکردها و اعتقادات جامعه به‌صورت ذهنی در تفکرات راوی که اسم دنیای رجاله‌ها را بر جامعه گذاشته است این کشمکش اجتماعی را نشان‌می‌دهد.

"حس می‌کردم که این دنیا، برای من نبود. برای یک دسته آدم‌های بی‌حیا، پررو، گدامنش، معلومات‌فروش، چاروادار و چشم و دل گرسنه بود. برای کسانی که به فراخور دنیا آفریده شده‌بودند و از زورمندان زمین آسمان، مثل سگ گرسنه جلوی دکان قصابی، که برای یک تکه گوشت دم می‌جنبانید، گدایی می‌کردند و تملق می‌گفتند. فکر زندگی دوباره مرا می‌ترسانید و خسته می‌کرد. نه من احتیاجی به دیدن این همه دنیاهای قی آور و این همه قیافه‌های نکبت‌بار نداشتم. مگر خدا آن‌قدر ندیده بدیده بود، که دنیاهای خودش را به چشم من بکشد" (همان: ۱۰۱).

۲-کشمکش ذهنی

مخاطب در بوفکور، با رمانی ذهنی سر و کار دارد؛ پس نکته عجیبی نیست اگر شمار کشمکش‌های ذهنی، نسبت به سایر کشمکش ها بیشتر باشد. در بخش مربوط به کشمکش‌های درونی نمونه کشمکش‌های ذهنی رمان مطرح شد.

۳-کشمکش گفتاری

کشمکش‌ها یا درونی و ذهنی هستند یا بیرونی و عینی. کشمکش‌های بیرونی ممکن است در رفتارها و منش شخصیت بروز پیدا کنند و یا در گفتار و کلام او نمودار شوند. کشمکش گفتاری به‌نوعی توضیح داده شدن کشمکش درونی و بیرونی از طریق شخصیت است. در رمان بوفکور، گفتار بین دو نفر و کشمکش گفتاری بین دو نفر زیاد وجود ندارد. یکی از نمونه‌های این کشمکش، کشمکش ننجون) دایه راوی و لکاته (با لکاته است. لکاته فکر می‌کند ننجون پیراهن او را دزدیده. این کشمکش گفتاری را ننجون به‌شکل غیرمستقیم برای راوی تعریف می‌کند:

"بعد ننجون به حال شاکی و رنجیده گفت: آره دخترم- یعنی آن لکاته- صبح سحری می‌گه پیرهن منو دیشب تو دزدیدی! من که نمیخوام مشغول ذمه شما باشم... اما دیروز زنت لک دیده‌بود... ما میدونستیم بچه... خودش می‌گفت تو حموم آبستن شده. شب رفتم کمرشو مشت و مال بدم، دیدم دور بازوش گل گل کبود بود؛ به من نشان داد گفت: بی‌وقت رفتم تو زیرزمین، از ما بهترون وشگونم گرفتن! دوباره گفت هیچ می‌دونستی خیلی وقته زنت آبستن بود؟ من خندیدم و گفتم: لابد شکل بچه، شکل پیرمرد قاریه. لابد به روی اون جنبیده. بعد به‌حالت متغیر از در خارج شد. مثل اینکه منتظر این جواب نبود" (همان: ۱۱۵ – ۱۱۶).

www.SID.ir

۴-کشمکش جسمانی

برجسته‌ترین و شورانگیزترین کشمکش بیرونی، کشمکش جسمانی بین شخصیت با شخصیت دیگر یا شخصیت‌های دیگر است که مخاطب را به‌نوعی دچار وجد می‌کند و توصیف این کشمکش باید هنرمندانه و زیبا باشد. این نوع کشمکش معمولاً نوعی درگیری و دشمنی را نشان‌می‌دهد، اما در رمان بوفکور ما شاهد درگیری راوی و لکاته هستیم. کشمکش جسمی راوی با همسرش برای برقراری رابطه جنسی.

راوی در این کشمکش می‌خواهد لکاته تسلیم خواسته او شود:

‘‘بعد از آن فهمیدم فاسق‌های جفت و تاق دارد و شاید به‌علت اینکه آخوند چند کلمه عربی خوانده‌بود و او را تحت اختیار من گذاشته‌بود، از من بدش می‌آمد. شاید می‌خواست آزاد باشد. بالاخره یک شب تصمیم گرفتم به‌زور پهلویش بروم، تصمیم خودم را عملی کردم. اما بعد از کشمکش سخت او بلند شد و رفت و من فقط خودم را راضی کردم آن شب در رختخوابش، که حرارت تن او به جسم آن فرورفته بود و بوی او را می‌داد، بخوابم و غلت بزنم. تنها خواب راحتی که کردم همان شب بود. از آن شب به‌بعد اتاقش را از اتاق من جدا کرد’’ (همان:۷۶).

کشمکش‌های جسمانی دیگر راوی نیز، همواره با لکاته صورت‌می‌گیرد.

انواع کشمکش‌های بوفکور بر اساس تقسیم‌بندی نوع حریف از جمال میرصادقی

میرصادقی کشمکش را به کشمکش با خود، کشمکش با طبیعت، کشمکش انسان با انسان، کشمکش فرد با جامعه و کشمکش انسان با سرنوشت تقسیم کرده است. در این بخش پژوهش سعی می‌شود انواع کشمکش‌هایی که به این انواع مربوط است و در رمان بوفکور دیده می‌شوند، برای مخاطب مشخص و به شرح و توضیح آنها پرداخته شود.

۱- کشمکش انسان با خود

از آنجا که راوی بوفکور در همان صفحات اول به این نکته اشاره می‌کند که از دنیای بیرون و آدم‌های دیگر فاصله گرفته است و دنیای او محدود به خودش و سایه‌اش می‌شود که روی دیوار افتاده، بر می‌آید که اکثر کشمکش‌های موجود در رمان کشمکش‌های راوی با خودش باشد.

۲-کشمکش با طبیعت

کشمکش راوی بوفکور با مرگ و بیماری را می‌توان کشمکش با طبیعت به‌حساب آورد.

۳-کشمکش انسان با انسان

کشمکش انسان با انسان می‌تواند حتی ذهنی باشد و انسان در درون خودش با شخصیت دیگر، درگیر شود اما این نوع کشمکش اغلب جنبه بیرونی دارد و شامل کشمکش جسمی و کلامی شخصیت با شخصیت دیگر می‌شود. درگیری‌های جسمی راوی با لکاته که قبل از این ذکر شده‌اند یا درگیری کلامی راوی با لکاته و برادر او، درگیری کلامی راوی با دایه، کشمکش بو گام داسی؛ مادر راوی با پدر و عموی راوی، می‌تواند نمونه‌های کشمکش انسان با انسان در رمان بوفکور باشد که پیش از این، این نمونه‌ها ذکر شده اند.

۴-کشمکش فرد با جامعه

این کشمکش به‌نوعی کشمکش فرد با جامعه به‌حساب می‌آید. راوی گریزان از جامعه و جمع بوفکور، هر بار درباره دیگران صحبت می‌کند سعی در برشمردن صفات منفی و ویژگی‌های منفی و حیوانی و متعفن آنها دارد. او همواره آنها را رجاله می‌نامد و از دنیای مملو از رفاه و خوشی و بیدردی آنها گریزان است.

۵-کشمکش انسان با سرنوشت

راوی بوفکور همواره سعی در گریز از سرنوشت محتوم خود دارد. راوی همواره با پدرسالار-پیرمرد مواجه می‌شود. گاه از او می‌ترسد

www.SID.ir

Archive of SID

و گاه کمک او را می‌طلبد. شیفته اوست و در عین حال از او گریزان است و در نهایت راوی رمان، محکوم به نابودی می‌شود. البته این نابودی در سرنوشت راوی در مرگ او تجلی پیدا نمی‌کند، بلکه راوی نابود می‌شود و تبدیل به نسخه دیگری از پدرسالار- پیرمرد می‌شود و تبدیل به کسی با همان ظاهر همیشگی پیرمرد در زندگی‌اش و همان خنده‌های خشک و زننده که مو را به تن هر کسی سیخ می‌کند، می‌شود.

نتیجه‌گیری

کشمکش اگرچه یکی از عناصر اصلی داستان به‌شمار نمی‌آید اما نقشی به سزا در داستان ایفا می‌کند. استفاده درست و به‌جا از کشمکش و انتخاب نوع مناسب کشمکش می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بزرگی بر روایت و پیرنگ و شخصیت پردازی و سایر عناصر رمان داشته‌باشد. در رمان بوفکور کشمکش‌های اصلی نسبت به کشمکش‌های فرعی، شمار بیشتری دارند. با این حال هدایت نهایت سعی خود را کرده است که از شاخ و برگ دادن اضافه و بیان کشمکش‌های فرعی خودداری کند و همین امر سبب این شده که مخاطب با رمان مختصر و موجزی مواجه شود. در بوفکور که به‌ضرورت درونمایه و سبکی که نویسنده برای نگارش رمانش انتخاب کرده است، میزان کشمکش‌های درونی بیشتر است. به‌طورکلی رمان‌های سورئال در پی مرور حوادث و اتفاقات واقعی و دنیای حقیقی نیستند و لذا سعی می‌کنند آنچه در درون شخصیت می‌گذرد را بیشتر پیش روی مخاطب قرار دهند، در بوفکور بیشتر به فرهنگ عمومی جامعه یا روحیات و ناآگاهی‌های افراد جامعه بر می‌گردد و اعتراض در این اثر بیشتر متوجه روابط میان افراد جامعه است تا میان طبقات جامعه. هر جا سخن از انتقاد به میان می‌آید خواه‌ناخواه بحث کشمکش و تعارض نیز مطرح می‌شود و صرفنظر از سبک رئالیستی یا سورئالیستی اثر باید گفت: کشمکش یکی از عناصر داستان است که با وجود تغییر سبک‌ها و سر بر آوردن سبک‌های جدید هرگز، امکان حذف این عنصر از پیکره داستان وجود نداشته‌است. در بوفکور بیشتر کشمکش‌ها به‌صورت ذهنی و در درون راوی- شخصیت روی می‌دهد و گاه حتی جنبه واقعی ندارد و ساخته ذهن راوی بوفکور است، چرا که رمان بوفکور به‌طور کلی رمانی ذهنی، به‌شمار می‌رود. دو عامل قدرت و نیاز جنسی، عوامل مهم در ایجاد کشمکش و تعارض هستند که در بوفکور این پیش زمینه از طریق نیاز جنسی راوی به لکاته بروز پیدا می‌کند. در بوفکور هم بخش اثیری می‌تواند زندگی راوی تا قبل از مرگ عمه‌اش باشد و زندگی‌ای که راوی در درون خودش برای خودش ساخته‌است. می‌توان مرگ زن اثیری را تسلیم شدن لکاته همزمان با مرگ مادرش به راوی در نظر گرفت و بخش دوم را زندگی واقعی راوی بعد مرگ عمه‌اش و در زمان ازدواجش با لکاته. اگرچه بوفکور، رمانی سورئالیستی و نمادین است. رمان سورئالیستی که به‌صورت نمادین از نظام پدرسالار در جامعه ایران انتقاد می‌کند. این رمان، نیز دارای لایه‌های متفاوتی است که در لایه‌های زیرین آن انتقادی زنده و پویا، نسبت به وضعیت انسان در جامعه آن زمان ایران صورت گرفته است. البته برخی از منتقدان هدایت، او را فردی ضد فرهنگ ایرانی و غرب‌زده می‌دانند و بوفکور هدایت را ملاکی بر این ادعا می‌دانند. اما آنچه از آثار هدایت برمی‌آید خلاف این امر است. رمان بوفکور، یک رمان ذهنی به‌حساب می‌آید، همین امر نشان دهنده این است که آنچه مخاطب بیشتر با آن سرو کار دارد، ذهن شخصیت‌هاست و کشمکش‌ها و اتفاقات، در سیطره ذهن راوی روی می‌دهند. و به همین جهت است که بوف کور یک رمان ذهنی دانسته می‌شود. در بوفکور مخاطب با لایه‌های گفتاری ذهن راوی خطاب به سایه خودش مواجه می‌شود و در واقع مخاطب با گفتارهای واقعی یا منطقی و عاقلانه روبه‌رو نیست. به زبانی ساده‌تر در بوفکور مخاطب با مسائلی مواجه می‌شود که هنوز صورت گفتاری پیدا نکرده‌اند و خواننده نیز باید این نکته را مدنظر داشته‌باشد، چرا که اطلاعات ذهنی شخصیت تا زمانی که به سطح زبان نرسیده‌اند، نمی‌تواند از نظم و منطق خاصی پیروی کنند و بنابراین مخاطب در بوفکور با تغییر و ناپایداری و وهم مواجه است که کشمکش‌های روایت هم از این قاعده مستثنا نیستند. در بخش اول بوفکور، راوی درگیری‌های ذهنی و کشمکش‌های درونی را تجربه می‌کند که منجر به انجام رفتارهایی مثل استعمال دخانیات می‌شود و همین کشمکش‌های درونی و توهمات زمینه‌ساز ایجاد بخش دوم و درگیری‌ها و کشمکش‌های جسمی راوی با بیماری و همسرش است.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

اسحاق‌پور، یوسف (۱۳۸۰). نقد و بررسی بوف کور نظر گوئل کوهن. فرانسه.
اسکولز، رابرت (۱۳۹۳). عناصر داستان. مترجم فرزانه طاهری. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
ایدل، لیون (۱۳۷۴). قصه روان‌شناختی نو. مترجم ناهید سرمد. تهران: شرکت شباویز.
براهنی، رضا (۱۳۸۴). قصه‌نویسی. تهران: اشرفی.
بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. تهران: افراز.
پک، جان (۱۳۶۶). شیوه تحلیل رمان. ترجمه احمد صدارتی. تهران: مرکز.
رنجبر، محمود و تسلیمی، علی و خائفی، عباس و سنگری، علی (۱۳۹۰ و ۱۳۸۹). کارکردهای روایی کشمکش در سه داستان کوتاه جنگ تحمیلی. نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان. سال دوم. شماره سوم. پاییز ۸۹ و بهار ۹۰. صص ۲۵۵،۲۳۳.
زارعی، فخری، موسوی، سیدکاظم، و مددی، غلامحسین. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه. فنون ادبی، ۹(۴ (پیاپی ۲۱))، ۱۶-۱.
فورستر، ادوارد (۱۳۹۹). جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ نهم. تهران: نگاه.
محمودی، محمدعلی (۱۳۸۷). بررسی روایت در رمان بوف‌کور هدایت. مجله زبان و ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ششم. بهار و تابستان.
موسوی، سید کاظم و زارعی، فخری (۱۳۸۷). بررسی عنصر کشمکش در داستان سیاوش. مجله نقد ادبی. دوره اول. شماره ۳. پاییز. صص ۱۹۲،۱۶۵.
موسوی، سید کاظم و زارعی، فخری و مددی_غلامحسین (۱۳۹۲). بررسی عنصر کشمکش در داستان رستم و سهراب. نشریه ادب و زبان دانشکوه باهنر کرمان. سال ۱۶. شماره ۳۴. پاییز و زمستان. صص ۳۵۱،۳۳۱.
میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). عناصر داستان. چاپ چهارم. تهران: سخن.
میرصادقی، جمال (۱۳۸۹). رمان‌های معاصر ایران. جلد اول. چاپ دوم. تهران: چشمه.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). کتاب هشتاد سال داستانِ کوتاهِ ایرانی جلد ۱. چاپ دوم. تهران: چشمه.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). در ستایش داستان. تهران: سخن.
هدایت، صادق (۱۳۸۳). بوف‌کور. تهران: فردا.
یونسی، ابراهیم (۱۳۷۹). هنر داستان‌نویسی. چاپ ششم. تهران: نگاه.
یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸). یادداشت‌ها (مجموعه‌مقالات). چاپ سوم. تهران: سخن.

www.SID.ir